

الگوی مواجهه مردمی با فتنه‌های درون جامعه اسلامی براساس خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه

عباس پسندیده^۱
احمد غلامعلی^۲
روح اله کریمی دردشتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومتشان، سه رویارویی بزرگ با مسلمانان داشتند که می‌توان از آن‌ها به فتنه‌های درون جامعه اسلامی تعبیر کرد. حضرت در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه به ویژگی‌هایی برای مواجهه با این گونه فتنه‌ها اشاره فرمودند. لذا تحلیل و تبیین این ویژگی‌ها، با هدف ارائه الگویی که براساس آن، مردم و نخبگان جامعه بتوانند با هدایت رهبران الهی از فتنه‌های درون جامعه اسلامی به سلامت عبور کنند، مسئله اصلی این پژوهش است. این الگو با استفاده از روش تحلیل محتوا براساس فهم علمی حدیث و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای ارائه شده است. روش فهم علمی حدیث با حرکت علمی از گزاره به قانون، درصدد کشف حقایق پایه از طریق تبیین چرایی نیاز به مؤلفه‌های مطرح شده در حدیث است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فتنه‌ها به مثابه وضعیت‌های بحران‌زای اجتماعی، موجب اختلال هم‌زمان در دو سطح درونی و بیرونی زندگی انسانی می‌شوند و دو مؤلفه بنیادی «ظرفیت اجتماعی» به عنوان عامل درونی ثبات روانی - شناختی و «تنظیم‌گری رفتاری در تبعیت از حاکم مشروع» به عنوان عامل بیرونی انسجام و جهت‌دهی کنش‌ها، گذر سالم از فتنه را شکل می‌دهند. در این میان، «بصیرت»، «تاب‌آوری» و «آگاهی

۱. استاد و مدیر گروه علوم و معارف حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم (pasandide.a@hadith.ir).

۲. استادیار، گروه علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم (gholamali.a@qhu.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)
(roohollahkarimidadashti@gmail.com).

موقعیتی» سه مؤلفه ظرفیت اجتماعی بوده و «اعتماد به رهبر» نیز پایه سازنده تنظیم‌گری رفتار است.
کلیدواژه‌ها: الگوی مواجهه مردم، بصیرت، صبر، ظرفیت اجتماعی، فتنه، نهج البلاغه.

۱. مقدمه

امیرالمؤمنین (ع) در مدت چهار سال و نه ماه، دست‌کم سه رویارویی بزرگ با مسلمانان دارد. افزون بر آن، رویارویی‌هایی در برابر غارتگران هم در همین مدت وجود دارد. در شرایطی که حاکم جامعه عالم، معصوم و در سیاست، تربیت، قضاوت و امور نظامی سرآمد بوده است و از سویی پیشینه مهارت‌های نظامی امیرالمؤمنین (ع) از تمام اصحاب رسول خدا بیشتر است، ولی در عمل، در این رویارویی‌ها به انجام مؤثری نرسیدند.

در برخی عبارات نهج البلاغه مواردی هست که گلایه از نحوه همراهی مردم است. لذا به نظر می‌رسد مسئله اصلی، همین همراهی نامناسب و یا عدم همراهی مردم در زمانی باشد که درگیری و نزاع داخلی در جامعه اسلامی پدید می‌آید و از آن به دوران فتنه تعبیر شده است. در همین چارچوب، فرمایش پیامبر اکرم (ص) مبنی بر این که جنگ‌های ایشان برتنزیل بوده و جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) بر تأویل خواهد بود، قابل تحلیل است. هم‌چنان که سختی زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) نسبت به زمان پیامبر اکرم (ص) این بود که صفی در مقابل صف ایمان قرار گرفت که دارای شخصیت‌های موجه ایمانی بود و با استناد به خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه می‌توان از آن به فتنه اهل قبله یا فتنه درون جامعه اسلامی تعبیر کرد. امیرالمؤمنین (ع) در این خطبه به داشتن ویژگی‌هایی برای مواجهه با این گونه فتنه‌ها اشاره فرمودند.

در شرایط فتنه، علاوه بر حاکم اسلامی که وظیفه مقابله با فتنه‌گران را بر عهده دارد، مردم و نخبگان جامعه نقش مهمی در مواجهه با فتنه و جلوگیری از گسترش خسارات آن دارند. لذا تحلیل و تبیین این شرایط و ویژگی‌های لازم، با هدف ارائه الگویی که براساس آن، مردم و نخبگان جامعه بتوانند با هدایت رهبران الهی از فتنه‌های درون جامعه اسلامی به سلامت عبور کنند، مسئله اصلی این پژوهش است.

در پژوهش‌های پیشین، تحلیل‌هایی نسبت به شرایط فتنه و نحوه مواجهه امیرالمؤمنین (ع) با فتنه‌هایی که مسلمانان را در مقابل حکومت اسلامی قرار داده، ارائه شده است. همچنین راهکارهایی برای پیشگیری و مهار فتنه‌های اجتماعی استخراج شده که

بیشتر ناظر به حیطه رفتاری حاکم اسلامی است.

صدیقه نیک طبع در مقاله‌ای با عنوان «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه»، معنای متعددی برای فتنه ذکر کرده است و مهم‌ترین ابزار مقابله با آن را بصیرت، صبر و استقامت دانسته است.

علی اصغر عابدی در پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل رفتار امیرمؤمنان در مواجهه با فتنه»، فتنه‌های زمان امیرمؤمنان را به پنج گروه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی تقسیم کرده است. نگارنده، ضمن بیان شرایط تاریخی هر واقعه، اقداماتی را که حضرت در برابر این فتنه‌ها انجام داده‌اند، ذیل پنج عنوان «اقدامات پیشگیرانه»، «تبیین»، «ارشاد»، «مبارزه» و «کناره‌گیری» ذکر کرده است.

همچنین، معصومه معصومی فرد در کتابی با عنوان «نگاهی به موضوع فتنه در نهج البلاغه» به معانی مختلف فتنه، زمینه‌ها، خاستگاه، ویژگی‌های فتنه و راه‌های نجات از آن پرداخته است که براساس آن، پیروی از رهبر، رعایت تقوای الهی و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان سه راه اساسی معرفی شده است.

لذا با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که در این موضوع انجام شده است، هنوز الگویی منسجم از مؤلفه‌های اثرگذاری همچون بصیرت، صبر و علم به مواضع حق، و ارتباط بین آن‌ها در مواجهه مردمی با این گونه فتنه‌ها ارائه نشده است. لذا آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، ارائه این الگو با استفاده از روش تحلیل محتوا براساس فهم علمی حدیث و با استناد به خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه است.

روش فهم علمی حدیث با حرکت علمی از گزاره به قانون، درصدد کشف حقایق پایه از طریق تبیین چرایی نیاز به مؤلفه‌های مطرح شده در حدیث است.^۱ کشف این حقایق، نیازمند استخراج مؤلفه‌هایی از حدیث است که موجب تحقق وضعیت مطلوب و عدم وقوع وضعیت نامطلوب خواهد شد. مراد از مؤلفه‌ها، متغیرهایی هستند که با یکدیگر تألیف شده و حدیث را معنادار ساخته‌اند.^۲

در فرآیند فهم علمی، مبناشناسی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل است؛ زیرا هدف در حرکت علمی، دستیابی به مبنای آموزه یعنی قوانین و سنن پایه است که می‌تواند بخشی از

۱. «نسل دوم حدیث پژوهی؛ معنا، مبنا و روش»، ص ۶۴-۸۶.

۲. همان.

حقایق و قوانین حوزه مربوطه را مکشوف و گزاره‌ای علمی تولید کند. واقعیت این است که احادیث معصومان «مبتنی» بر حقایق ثابتی است که انسان، جامعه و جهان پیرامون، بر اساس آن تنظیم شده و اداره می‌شوند. مشخص کردن ویژگی پایه هر یک از مؤلفه‌ها، گام اساسی و مهم در کشف قانون پایه حدیث است. مراد از کشف قانون پایه، قوانین تکوینی حاکم بر جهان هستی است که خداوند متعال در فرد و جامعه طراحی کرده است.

۲. یافته‌ها

در بخش یافته‌های پژوهش، پس از ساختارشناسی متن مورد استناد، مسئله‌شناسی خطبه ۱۷۳ بر اساس شناخت وضعیت‌های مطلوب و نامطلوب صورت می‌گیرد و سپس به مؤلفه‌شناسی وضعیت مطلوب پرداخته خواهد شد. در گام بعدی، با استخراج مؤلفه‌های اصلی حدیث که موجب تحقق وضعیت مطلوب و عدم وقوع وضعیت نامطلوب خواهند شد و عبور از ظاهر عبارات، «واقعیت پایه» هر مؤلفه شناسایی می‌شود. پس از شناسایی واقعیت‌های پایه به صورت جداگانه، نوبت به کشف رابطه و مناسبات میان این واقعیت‌ها می‌رسد. با یافتن این مناسبات که به کشف قانون پایه حدیث می‌انجامد، می‌توان الگوی مدنظر را ارائه نمود.

۲-۱. ساختارشناسی متن مورد استناد

گام نخست در فهم علمی، ساختارشناسی متن مورد استناد است. تجزیه متن حدیث نشان می‌دهد که متن منتخب خطبه ۱۷۳ از دو جزء اصلی و چند جزء فرعی تشکیل شده و هر کدام دارای مأموریت خاصی هستند:

- جزء اول متن، عبارت «وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» است که بیانگر «فتنه یا بحران، به عنوان یک واقعیت اجتماعی» است و از شروع درگیری و جنگ با مسلمانان متجاوز خبر می‌دهد.

- جزء دوم متن، عبارت «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ... فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَنْكِرُونَهُ غَيْرًا» است که بیانگر «واکنش و روش مواجهه با واقعیت اجتماعی فتنه یا بحران» است. البته جزء دوم خود به دو قطعه تقسیم می‌شود: قطعه اول، عبارت «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» است که به بُعد درونی روش مواجهه اشاره می‌کند و قطعه دوم، عبارت «فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَاقْبُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَ لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا

مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا» است که به بُعد رفتاری این روش اشاره می‌کند. جزئیات یافته‌های ساختارشناسی متن منتخب خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه در جدول ذیل قابل مشاهده است:

جدول (۱) - ساختار متن مورد استناد خطبه ۱۷۳

حدیث	وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ قَامُصُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَفَقُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْبَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَنْبَيُّوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا		
	وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ ... فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا		
اجزاء	روش مواجهہ مردمی		
	وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ		
	وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ		
	فَامُصُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَفَقُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْبَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَنْبَيُّوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا		
	بُعد درونی / عامل بنیادین وضعیت مطلوب		
	بُعد رفتاری / عامل رفتاری وضعیت مطلوب		
	فَامُصُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَفَقُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْبَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَنْبَيُّوا؛		
	وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ		
مفهوم: واقعیت اجتماعی (فتنه یا بحران)	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مفهوم: تحمل اجتماعی	مفهوم: تحمل اجتماعی		
	مفهوم: تحمل اجتماعی		
مف			

در موقعیت فتنه، دو محور اساسی دارد: یکی تحمل اجتماعی و دیگری رفتار متناسب با فرمان حاکم که دارای دو اصل «درنگ» و «انجام-ترک» است. بر اساس روش فهم علمی، معکوس سازی وضعیت مطلوب، مسئله یا مشکل را بیان می‌دارد. معکوس تحمل اجتماعی، فقدان تحمل و ناتوانی از هضم کردن انواع داده‌های درست و غلط است. معکوس درنگ و انجام-ترک، نیز شتابزدگی و نافرمانی اجتماعی است.

بر این اساس می‌توان یافته مسئله شناسی را «بی‌تحملی اجتماعی» و «نافرمانی اجتماعی» دانست. جامعه در لحظه فشار و ابهام، از سویی تحملش کم می‌شود و از سوی دیگر به جای تعقل و انضباط، به هیجان و عصیان رو می‌آورد. به بیان دیگر، در موقعیت بحران، از سویی انسجام درونی و روانی افراد به هم خورده و تسلط بر خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر ساختار کنش (انجام-ترک) اجتماعی از مدار عقل و نظم خارج می‌شود. در این وضعیت، نیروهای اجتماعی - که در حالت عادی در قالب قواعد، هنجارها و عقلانیت تنظیم می‌شوند - به صورت‌های ناپایدار و واکنشی بروز می‌کنند که دو شاخص اصلی این خروج از مدار، شتابزدگی و نافرمانی است.

حال از نظر علمی این پرسش مطرح است که با چه نظریه‌ای می‌توان تبیین کرد که چرا عده‌ای در مواجهه با فتنه‌های درون جامعه اسلامی، رفتارهای سازگار از خود نشان می‌دهند و عده‌ای دیگر، دچار ناسازگاری رفتاری می‌شوند؟ بدین منظور، تبیین چرایی بروز و عدم بروز رفتارهای سازگار اجتماعی، از طریق استخراج مؤلفه‌های ایجاد آن‌ها و تحلیل نسبت هر یک از مؤلفه‌ها با موقعیت فتنه انجام خواهد شد.

۲-۳. مؤلفه‌شناسی خطبه ۱۷۳

یافته دیگر پژوهش، مربوط به مؤلفه‌شناسی است. در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه و متن منتخب آن که ناظر بر چگونگی مواجهه مردمی با فتنه‌های درون جامعه اسلامی است، مؤلفه‌هایی برای وضعیت‌های مطلوب و نامطلوب وجود دارد که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که در جدول (۱) نشان داده شد، قسمت مواجهه مردمی این حدیث شریف خود دو قطعه دارد و هر قطعه نیز دارای دو بخش است که باید مؤلفه‌ها را در آن‌ها مشخص نمود:

- در قطعه اول، یعنی «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» دو مؤلفه وجود دارد: «تحمل اجتماعی» به عنوان یک پدیده و «تحمل سازهای سه گانه» به عنوان عوامل آن که عبارت‌اند از: «تاب‌آوری»، «تیزبینی» و «حق‌آگاهی موقعیتی». البته اگر عوامل سه گانه به تعداد آن‌ها لحاظ شود، قطعه اول دارای چهار مؤلفه است که در همان دو گروه تحمل اجتماعی و تحمل سازهای سه گانه قرار می‌گیرند.

- در قطعه دوم، یعنی «فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُكْرَهُ غَيْرًا»، «فرمانبرداری و پرهیز از شتابزدگی» مؤلفه وضعیت مطلوب در حوزه رفتارند و مؤلفه بعدی، «منطقی دانستن فرمان‌ها» است. به بیان دیگر، در این قطعه نیز دو مؤلفه وجود دارد: یکی «درنگ و انجام-ترک» در کنش اجتماعی در فتنه، و دیگری «اعتماد به رهبر» است.

بنابراین، یافته این بخش نشان می‌دهد که چهار مؤلفه در دو دسته وجود دارد: «تحمل اجتماعی و تحمل سازهای سه گانه آن» و «درنگ-انجام-ترک و اعتماد به رهبر».

۲-۴. مبناشناسی مؤلفه‌های خطبه ۱۷۳

یافتن بنیان‌های هر مؤلفه در حدیث مورد استناد، نقشی اساسی در فرآیند فهم علمی و کشف حقایق انسانی مربوط به دوره فتنه و بحران دارد. روش پیدا کردن مبنا، تحلیل مؤلفه و

یافتن زیرساخت درونی آن است. براین پایه می‌توان به بحث درباره مبناها و بنیان‌های انسانی - که زیرساخت جملات خطبه هستند - پرداخت و یافته‌های اساسی و مهم را به دست آورد. لذا در این بخش، مبنای هریک از مؤلفه‌ها تبیین خواهد شد.

۲-۴-۱. مبنای «تحمل اجتماعی»

مبنا و واقعیت پایه در مؤلفه تحمل اجتماعی با عبارت «حمل هذا العلم»، «ظرفیت مواجهه» است؛ با این توضیح که «حمل کردن / نکردن» در فتنه‌ها، ریشه در «ظرفیت روانی-اجتماعی» دارد که یک خصیصه درونی انسان است. لذا حمل برخی پدیده‌ها برای روح و روان برخی افراد، سخت و گاه ناممکن است. این حالت، در پژوهش حاضر با عنوان «ظرفیت روانی» مفهوم‌پردازی شده است. ظرفیت روانی در افراد مختلف، متفاوت است و بر این اساس، می‌توان گفت انسان‌ها در سیستم روحی و روانی خود، ظرفی برای پدیده‌ها دارند که هر واقعه یا حادثه‌ای، درون آن قرار می‌گیرد و به میزان وسعت و گنجایشی که دارد، پذیرای آن است. حال اگر پدیده‌ای فراتر از ظرفیت روانی فرد باشد، موجب خروج از تعادل و بروز رفتارهای ناشایست می‌شود. از آنجا که این حدیث درباره فتنه‌های اجتماعی است، این ویژگی پایه «ظرفیت فتنه» نامیده می‌شود.

۲-۴-۲. مبنای «تحمل سازهای سه‌گانه»

امور سه‌گانه تحمل ساز، یعنی تاب‌آوری، تیزبینی و آگاهی موقعیتی، هر کدام یک زیرساخت روانی دارند و نشان می‌دهند ظرفیت فتنه، امری ترکیبی است. این خود یک یافته مهم است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد:

زیرساخت تاب‌آوری، «قدرت تحمل فشار» است. بخشی از سیستم روانی انسان برای تحمل فشار طراحی شده است. هرچالشی، فشار خاص خود را دارد و لذا نقشه تحمل آن نیز متفاوت است. بنابراین، در فتنه‌ها میزان صبری / ناصبری افراد به میزان قدرت تحمل فشار فتنه وابسته است.

زیرساخت تیزبینی، «ارزیابی باطنی» پدیده‌ها است؛ گونه‌ای از ارزیابی که قدرت و امکان عبور از ظاهر و نفوذ به باطن را به افراد می‌دهد. بصیرت داشتن یا نداشتن در صحنه عمل، بستگی به میزان قدرت نفوذ شناخت و کنار زدن غبارها و پرده‌ها در فتنه‌های اجتماعی دارد. این فتنه‌ها به جهت آشفته‌سازی فضای اجتماعی، فضایی غبار آلود و ممزوج از حق و باطل را ایجاد می‌کنند. شناخت صحیح واقعیت، نیازمند خصیصه نفوذشناختی و عبور از

ظاهر غبارها برای تشخیص حق و باطل است.

اما زیرساخت آگاهی موقعیتی، نه شناخت‌های کلی و بنیادین، بلکه «شناخت‌های جزئی و کاربردی» و ناظر به موقعیت خاص است. انسان در درون خود، علاوه بر قدرت شناخت کلی و بنیادین، توان موقعیت‌شناسی نیز دارد که هنگام عمل در جزئیات و ورود در مسایل روزمره به کار می‌آید. با این بیان، تفاوت بصیرت و آگاهی موقعیتی نیز روشن می‌شود؛ بصیرت ناظر به کشف باطن پدیده‌های غبارآلود است و موقعیت‌شناسی ناظر به تشخیص شیوه عمل در موقعیتی خاص و مشخص است.

۲-۴-۳. مبنای «درنگ کردن» و «انجام-ترک کردن»

واقعیت پایه مشترک در «درنگ کردن» و «انجام-ترک کردن» را می‌توان «تنظیم‌گری رفتار» دانست. از آنجا که این سه، ناظر به رفتارهای انسان هستند و رفتار انسان نظم‌پذیر است، می‌توان ویژگی پایه آن‌ها را تنظیم‌گری دانست. یکی از جنبه‌های سیستم روانی انسان، تنظیم رفتارهاست که براساس آن، برخی کارها را ترک و برخی دیگر را انجام می‌دهند، در حالی که هریک از این دو، زیرساخت روانی خاص خود را دارد:

زیرساخت درنگ کردن/نکردن، «سرعت اقدام» است. تحلیل درنگ کردن و نکردن، مبنای سرعت اقدام را نشان می‌دهد؛ با این توضیح که در وجود انسان، بخشی وجود دارد که نسبت به «زمان اقدام» حساس است و درباره آن تصمیم می‌گیرد، به طوری که گاهی اقدام فوری می‌کند و گاهی نیز با تأخیر اقدام می‌نماید. این ویژگی درونی است که مبنای عجله یا تأنی افراد در فتنه‌ها است.

اما زیرساخت انجام-ترک کردن، «تبعیت» است. انسان خصیصه‌ای درونی برای تبعیت یا سرکشی از «مراجع قدرت» دارد. لذا براساس این ویژگی درونی است که در شرایط مختلف، فرمانبرداری یا نافرمانی شکل می‌گیرد.

۲-۴-۴. مبنای «اعتماد به رهبر»

زیرساخت مؤلفه اعتماد به رهبر، حکمت‌مندی فرامین است. اگر امام علیه السلام روی حکمت داشتن برنامه اجتماعی خود در مواجهه با فتنه تأکید دارد، نشان می‌دهد که مردم براساس حکیم دانستن رهبر جامعه، به او اعتماد می‌کنند. به بیان دیگر، از مأموریت‌های بُعد شناختی انسان، حکیمانه دانستن یا ندانستن فرامین است. مردم در مواجهه با فرامین مراجع قدرت، آن‌ها را از نظر حکمت‌مندی ارزیابی می‌کنند؛ اگر مرجع قدرت را حکیم ارزیابی

کنند، به او اعتماد می‌کنند وگرنه نسبت به او بی‌اعتماد می‌شوند. این همان چیزی است که در این پژوهش به عنوان حکمت‌مندی فرامین، مفهوم‌پردازی شده است. یافته‌های میناشناسی در جدول (۲) قابل مشاهده است:

جدول (۲) - میناشناسی مؤلفه‌های خطبه ۱۷۳

وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ فَأَمُّوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَاقْفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنْ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا							حدیث
اجزاء حدیث	حمل هذا العلم	البصر	الصبر	العلم بمواضع الحق	امضوا لما تؤمرون به وقفوا عند ما تنهون عنه	لا تعجلوا في امر حتى تتبينوا	فإن لنا مع كل امر تنكرونه غيرا
مؤلفه	تحمل اجتماعی	تیزبینی	تاب‌آوری	حق‌آگاهی موقعیتی	انجام-ترک	درنگ کردن	اعتماد به رهبر
مبنا و منطق پایه	ظرفیت فتنه	ارزیابی باطنی	تحمل فشارها	موقعیت‌شناسی	تنظیم رفتار اجتماعی	سرعت تبیین اقدام	حکمت‌مندی فرامین

۲-۵. کشف قانون پایه خطبه ۱۷۳

پس از شناسایی واقعیت‌های پایه به صورت جداگانه، نوبت به بررسی رابطه و مناسبات میان آن‌ها می‌رسد. یافتن نوع رابطه میان واقعیت‌ها، به کشف قانون پایه حدیث می‌انجامد.^۱ مراد از کشف قانون پایه، شناسایی قوانین تکوینی حاکم بر جهان هستی است؛ قوانینی که خداوند متعال در ساحت فرد و جامعه طراحی کرده است. در بخش پیشین، مبانی انسان‌شناختی زیرساخت خطبه ۱۷۳، طی فرایندی منظم و سازمان‌یافته استخراج شد. این مبانی عبارت‌اند از: ظرفیت روانی - اجتماعی فتنه، ارزیابی باطنی پدیده‌های اجتماعی، تحمل فشار و ابهام، موقعیت‌شناسی، تبعیت از قدرت، سرعت اقدام و حکمت‌مندی فرامین.^۲ تا اینجا، هریک از این مبانی به صورت مستقل بررسی شده‌اند؛ اما کشف قانون یا منطق

۱. «نسل دوم حدیث پژوهی؛ معنا، مبنا و روش»، ص ۶۴-۸۶.

۲. سه مورد از این مبناها با وجود تفاوت‌هایی، ماهیتی شناختی دارند که عبارت‌اند از: ارزیابی باطن، موقعیت‌شناسی و حکمت‌مندی فرامین.

عملکرد نظام انسانی، در گرو فهم چگونگی ارتباط این مبانی با یکدیگر و نحوه تأثیرگذاری متقابل آن‌هاست. با کشف این منطق بنیادین، روشن می‌شود که چرا حضرت در مواجهه با فتنه، از چنین تعبیری بهره برده‌اند.

افزون بر فهم منطق پایه سخن حضرت، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود: در شرایط فتنه و بحران‌های اجتماعی، گذر سالم از بحران چگونه ممکن است؟ به بیان دیگر، چرا برخی در مواجهه با فتنه‌های اجتماعی موفق عمل کرده و سربلند بیرون می‌آیند، در حالی که برخی دیگر ناکام مانده و سرافکنده می‌شوند؟

۲-۵-۱. قانون پایه اول

پیش‌تر تبیین شد که در مواجهه با فتنه، دو محور اساسی وجود دارد. محور نخست، «ظرفیت اجتماعی» است که به عنوان بُعد درونی مواجهه مردمی و عامل بنیادین درونی شناخته می‌شود. حضرت در این محور، با عبارت «لا يحمل هذا العلم إلا...» بیان می‌دارند که مواجهه مطلوب با فتنه، نیازمند برخورداری از «ظرفیت روانی - اجتماعی» است و بدون آن، عبور صحیح از فتنه ممکن نخواهد بود.

محور دوم - که با عبارت «فامضوا لما تؤمرون به...» مطرح شده - ناظر به سلوک اجتماعی مردم و عامل رفتاری در مواجهه با فتنه است. بر اساس این محور، گذر سالم از فتنه در گرو تنظیم رفتار اجتماعی بر اساس برنامه حاکم اسلامی است؛ امری که می‌توان از آن با عنوان «رفتار تنظیم شده با حاکم» یاد کرد.

در شرایط فتنه و بحران، زمینه‌های نافرمانی و مخالفت با حاکم بیش از پیش فراهم می‌شود؛ در حالی که به دلیل پیچیدگی‌ها و مخاطرات فتنه، ضرورت التزام به حاکم نیز افزایش می‌یابد. از این رو، حاکم اسلامی برای عبور جامعه از فتنه، برنامه‌ای متناسب با شرایط طراحی می‌کند که تحقق آن، نیازمند تبعیت و هماهنگی مردم با آن برنامه است.

اکنون با در نظر گرفتن سه مؤلفه «موقعیت فتنه»، «ظرفیت روانی - اجتماعی» و «رفتار تنظیم شده با حاکم»، می‌توان به خروجی علمی و تئوریک این بحث دست یافت. پرسش اصلی که نیازمند نظریه پردازی است، این است که در شرایط فتنه، گذر سالم از آن چگونه ممکن می‌شود و چه نظریه‌ای می‌تواند این فرایند را تبیین کند؟

بر اساس این حدیث شریف، دو مؤلفه بنیادین به عنوان ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر عملکرد مطلوب و عبور سالم از فتنه مطرح شده‌اند: نخست، «ظرفیت روانی - اجتماعی» و

دوم، «رفتار تنظیم شده با حاکم». این یافته، دستاوردی مهم در سامان دهی نظریه مواجهه با فتنه به شمار می رود؛ زیرا نشان می دهد که موفقیت در عبور از بحران های اجتماعی، نه صرفاً وابسته به تحلیل بیرونی رخدادها، بلکه متوقف بر آمادگی درونی جامعه و نحوه تنظیم رفتار اجتماعی در نسبت با حاکم اسلامی است.

در عین حال، هریک از این دو مؤلفه، خود از مؤلفه های خردتری تشکیل شده اند که هر کدام منطق و قوانین خاص خود را دارند. این قوانین، در قالب قانون های پایه دوم و سوم تبیین و ارائه خواهند شد.

براین اساس می توان قانون پایه اول خطبه ۱۷۳ را برای تبیین چگونگی گذر سالم از فتنه به صورت جدول (۳) نشان داد:

جدول (۳) - قانون پایه اول خطبه ۱۷۳

لایه اول: حقیقت پایه	لایه میانی: حالت مثبت و منفی	لایه نمایان: متن حدیث
گذر سالم در فتنه متوقف بر ظرفیت فتنه و رفتار تنظیم شده با حاکم است	مثبت: برخورداری از ظرفیت فتنه و تنظیم کردن رفتار با حاکم موجب گذر سالم از فتنه می شود. منفی: فقدان ظرفیت فتنه و تنظیم نکردن رفتار با حاکم موجب گذر آسیب زا از فتنه می شود.	وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمَ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ فَأَمُّصُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ ثَكْرًا وَنَهْ غَيْرًا

۲-۵-۲. قانون پایه دوم

پس از طرح مفهوم «ظرفیت روانی - اجتماعی»، یک پرسش علمی اساسی رخ می نماید و آن اینکه این ظرفیت چیست و چه ماهیتی دارد؟ از این رو، ظرفیت اجتماعی به عنوان یک پدیده روانی - اجتماعی نیازمند تبیین است تا روشن شود از چه مؤلفه هایی تشکیل شده و چگونه شکل می گیرد.

در این حدیث شریف، سه عنصر «ارزیابی باطنی»، «تحمل فشارها» و «موقعیت شناسی» به عنوان مبانی کلیدی مطرح شده اند که می توانند در تبیین ظرفیت اجتماعی نقش بنیادین ایفا کنند. براین اساس، می توان گفت ظرفیت مواجهه، با سه ویژگی درونی انسان یعنی نحوه ارزیابی پدیده ها، میزان تحمل فشارها و توانایی موقعیت شناسی ارتباط مستقیم دارد. به بیان دیگر، ظرفیت مواجهه در شرایط فتنه، متأثر از این سه ویژگی اساسی در انسان است.

اگر فرد، بر اساس ویژگی ارزیابی پدیده‌ها، بتواند با تیزبینی و عمق‌نگری به تحلیل فتنه بپردازد؛ و بر اساس ویژگی تحمّل فشارها، توان تحمل دشواری‌های ناشی از انجام وظیفه در این وضعیت پیچیده و مبهم را داشته باشد؛ و نیز بر اساس ویژگی موقعیت‌شناسی، نسبت به جایگاه افراد و احکام و اقتضائات مرتبط با آنان در جامعه آگاهی پیدا کند، در این صورت ظرفیت لازم برای مواجهه منطقی، صحیح و مؤثر با فتنه در او شکل خواهد گرفت. بر اساس یافته‌های این حدیث شریف، «ظرفیت» ترکیبی است از سه عنصر بنیادین: توان ارزیابی باطنی پدیده‌ها، قدرت تشخیص حق در موقعیت‌های عینی، و برخورداری از تاب‌آوری بالا. فتنه و بحران، وضعیتی آکنده از تنش، آشفتگی و غبار آلودگی اجتماعی است که از یک سو موجب افزایش ابهام و دشوار شدن تشخیص حق و موقعیت‌ها می‌شود و از سوی دیگر، فشارهای روانی و اجتماعی را تشدید می‌کند. تمامی این عوامل، در نهایت بر نفس انسان و نظام روحی - روانی او اثر می‌گذارند.

در چنین شرایطی، اگر فرد از ظرفیت روانی بالایی برخوردار نباشد، احتمال شکست، سردرگمی و بروز رفتارهای نابخردانه افزایش می‌یابد. از این رو، می‌توان دریافت که تنها راه نجات در موقعیت فتنه، برخورداری از ظرفیت روانی بالاست؛ ظرفیتی که خود، ساختاری سه ضلعی دارد و از سه مؤلفه «تیزبینی»، «تاب‌آوری» و «حق‌آگاهی موقعیتی» شکل می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان قانون پایه دوم خطبه ۱۷۳ را برای تبیین ماهیت «ظرفیت روانی - اجتماعی» و چگونگی شکل‌گیری آن، در قالب جدول (۴) ارائه کرد:

جدول (۴) - قانون پایه دوم خطبه ۱۷۳

لایه اول: حقیقت پایه	لایه میانی: حالت مثبت و منفی	لایه نمایان: متن حدیث
ظرفیت مواجهه وابسته به پدیده درهم تنیده ارزیابی پدیده‌ها، تحمّل فشارها و موقعیت‌شناسی است.	مثبت: تیزبینی در ارزیابی پدیده‌ها، داشتن توان تحمّل فشارها و موقعیت‌شناسی موجب ایجاد ظرفیت مواجهه می‌شود. منفی: ظاهر بینی در ارزیابی پدیده‌ها، بی‌تابی در فشارها و موقعیت‌شناسی موجب نداشتن ظرفیت مواجهه می‌شود.	وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمَ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ

۲-۵-۳. قانون پایه سوم

با طرح مفهوم «تنظیم‌گری رفتار با حاکم»، این پرسش علمی پدید می‌آید که در شرایط آشفته فتنه و در فضای آکنده از ابهام، چگونه می‌توان رفتار خود را مطابق نظر حاکم تنظیم کرد؟ به بیان دیگر، چه نظریه‌ای می‌تواند تبیین‌کننده رفتار تنظیم‌شده با حاکم باشد؟

در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه، تنظیم رفتار با حاکم از یک سو با «ظرفیت اجتماعی» و از سوی دیگر با «اعتماد به رهبر» ارتباط دارد. پیوند تنظیم رفتار با ظرفیت فتنه را می‌توان از رابطه میان بخش نخست خطبه - که ناظر به عامل بنیادین است - و بخش دوم - که ناظر به عامل رفتاری است - و از طریق حرف «فاء» دریافت: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ ... فَأَمُّصُوا لِمَا تُوْمَرُونَ بِهِ». این ساختار نشان می‌دهد که رفتار مطلوب، فرع بر خورداری از ظرفیت لازم در مواجهه با فتنه است.

همچنین، ارتباط تنظیم رفتار با اعتماد به رهبر را می‌توان از «فاء» تعلیلی در جمله پایانی خطبه فهم کرد: «فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا». این ساختار تعلیلی بیانگر آن است که همراهی با فرمان حاکم، مبتنی بر اعتماد به حکمت و تدبیر اوست؛ حتی در اموری که در نگاه ابتدایی برای مردم نامأنوس یا غیرقابل درک به نظر می‌رسد.

با توجه به این دو نکته، می‌توان دریافت که تنظیم‌شدگی رفتار با حاکم، متأثر از دو عامل اساسی است: «ظرفیت مواجهه با فتنه» و «اعتماد به رهبر». بدین معنا که در خطبه ۱۷۳، تنظیم رفتار مطابق نظر حاکم، از یک سو متوقف بر خورداری از ظرفیت بالا در شرایط بحران و از سوی دیگر وابسته به میزان اعتماد به رهبر است.

بر این اساس، می‌توان گفت رفتارهای مطلوب در شرایط فتنه، رابطه مستقیمی با میزان اعتماد به تعیین‌کننده رفتارها دارد و تحت تأثیر آن شکل می‌گیرد. هرچه اعتماد به رهبر و مرجع تعیین‌کننده رفتار بیشتر باشد، رفتارهای اجتماعی هماهنگ‌تر و منطبق‌تر با نظر حاکم تنظیم خواهد شد؛ و هرچه این اعتماد کاهش یابد، زمینه برای ناسازگاری و اختلال در رفتارهای اجتماعی فراهم می‌شود.

بر این مبنا، قانون پایه سوم خطبه ۱۷۳، برای تبیین ریشه تنظیم‌گری رفتار با حاکم، در قالب جدول (۵) قابل ارائه است:

جدول (۵) - قانون پایه سوم خطبه ۱۷۳

لایه اول: حقیقت پایه	لایه میانی: حالت مثبت و منفی	لایه نمایان: متن حدیث
رفتارتنظیم شده با حاکم از سویی متأثر از ظرفیت فتنه و از سوی دیگر متأثر از اعتماد به رهبر است.	مثبت: ظرفیت فتنه و اعتماد به رهبر، موجب تنظیم رفتارهای اجتماعی می‌شود. منفی: نداشتن ظرفیت فتنه و بی‌اعتمادی نسبت به رهبر، موجب رفتارهای ناسازگار اجتماعی می‌شود.	فَأْمُضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَ قُفُّوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَنْبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُكْرَهُ غَيْرًا

مجموع قانون‌های پایه خطبه ۱۷۳ می‌تواند مبنایی برای الگوبردازی در مواجهه با فتنه‌های اجتماعی فراهم آورد. همچنین براساس یافته‌های حاصل از جداول پیشین، می‌توان فرایند صدور این خطبه را بازخوانی و تحلیل کرد. بدین صورت که هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مسئله ناسازگاری رفتارهای اجتماعی در شرایط فتنه مواجه می‌شوند، به قانون پایه مرتبط با آن رجوع می‌کنند و درمی‌یابند که رفتارهای ناسازگار، متأثر از ضعف یا فقدان اعتماد به تعیین‌کننده رفتارها است.

۲-۶. الگوبردازی

با توجه به این که مجموع قانون‌های پایه خطبه ۱۷۳ می‌تواند مبنایی برای الگوبردازی فراهم آورد، پس از کشف و تبیین این قوانین، اکنون امکان ارائه و ترسیم مدل مفهومی آن فراهم شده است. این مدل، تلاش می‌کند منطق درونی مواجهه با فتنه و چگونگی شکل‌گیری رفتار مطلوب اجتماعی در شرایط بحران را به صورت یک نظام منسجم تبیین کند.

۱-۲-۶. مؤلفه‌های اصلی الگو

مؤلفه‌های الگو با مؤلفه‌های حدیث تفاوت دارند. در حدیث، هر قطعه معنادار از متن به عنوان یک مؤلفه تلقی می‌شود؛ اما در الگوبردازی، مؤلفه‌ها براساس تحلیل پژوهشگر استخراج می‌گردند و سپس روابط میان آن‌ها مشخص می‌شود.

فتنه‌ها و بحران‌های اجتماعی از پیچیده‌ترین آزمون‌های جوامع انسانی به شمار می‌روند؛ لحظاتی که در آن‌ها حق و باطل در هم می‌آمیزند، معیارها دچار ابهام می‌شوند و جامعه با مجموعه‌ای از فشارهای شناختی، روانی و اخلاقی مواجه می‌گردد. فتنه و بحران اجتماعی عرصه‌ای است که در آن مرزهای میان حق و باطل، یقین و تردید، وثبات و اضطراب در هم می‌ریزد. در چنین شرایطی، جامعه نه تنها در سطح بیرونی دچار تنش می‌شود، بلکه در لایه‌های عمیق روانی و ارزشی خود نیز دچار آشفتگی و چندپارگی می‌گردد. در این موقعیت‌ها، آنچه سرنوشت جامعه را رقم می‌زند، صرفاً قدرت یا اطلاعات نیست، بلکه کیفیت واکنش‌های درونی و بیرونی انسان‌ها است؛ واکنش‌هایی که می‌توانند جامعه را از دل آشوب عبور دهند یا در فتنه و بحران فرو ببرند.

در بطن هر بحران اجتماعی، این مسئله بنیادین نهفته است که چگونه می‌توان در میان فشارهای متضاد، ثبات درونی و انسجام بیرونی را حفظ کرد. یافته‌های فهم علمی خطبه ۱۷۳ نشان می‌دهد که گذر سالم از فتنه در گرو دو سازوکار اساسی است: نخست، ظرفیت اجتماعی؛ یعنی توان روانی و ایمانی افراد و گروه‌ها برای تحمل، درک و هضم پدیده‌های متعارض. دوم، تنظیم‌گری رفتار بر اساس حاکم جامعه؛ یعنی سامان‌دهی کنش‌ها در چارچوب مرجع مشروع و پرهیز از کنش‌های خودسرانه و هیجانی.

به بیان دیگر، در این پژوهش دو مؤلفه کلیدی به عنوان شالوده اصلی یک الگوی موفق برای گذر سالم از فتنه‌ها و بحران‌های اجتماعی شناسایی شده است: ۱. ظرفیت اجتماعی و ۲. تنظیم‌گری رفتار مطابق با حاکمیت.

۲-۶-۱. مؤلفه اول: ظرفیت اجتماعی

ظرفیت اجتماعی به معنای قدرت روانی، شناختی و ایمانی جامعه و افراد برای هضم، تحمل و معنابخشی به پدیده‌های متعارض است. این مفهوم را می‌توان توانایی تحمل، پردازش و مدیریت رویدادهای بحرانی و مبهم، بدون فروپاشی روانی و رفتاری تعریف کرد. ظرفیت اجتماعی همچون مخزنی عمل می‌کند که فشار ناشی از بحران را جذب کرده و از سرریز شدن آن به شکل رفتارهای نابهنجار جلوگیری می‌نماید.

در شرایط بحرانی، چنین ظرفیتی موجب می‌شود جامعه دچار فروپاشی هیجانی نشود و افراد بتوانند میان واقعیت‌های پیچیده و شایعات تمایز قائل شوند؛ نتیجه آن، شکل‌گیری واکنش‌هایی سنجیده، صبورانه و معطوف به اصلاح خواهد بود. در این وضعیت، فتنه به

جای آنکه جامعه را دچار گسست و فروپاشی کند، به فرصتی برای ارتقای درک جمعی و پالایش درونی تبدیل می‌شود.

در مقابل، در صورت فقدان این ظرفیت، آستانه تحمل هیجانات کاهش می‌یابد و ذهن جمعی به جای فهم واقعیت، به قضاوت‌های شتاب‌زده و مطلق‌انگارانه روی می‌آورد. در چنین شرایطی، هیجانات منفی مانند ترس، خشم و میل به انتقام بر فرآیند تصمیم‌گیری غلبه می‌کند و نتیجه آن بروز رفتارهای تهاجمی، گریز از عقلانیت و تشدید شکاف‌های اجتماعی است. در این وضعیت، حتی در صورت وجود هدایت بیرونی، جامعه آمادگی پذیرش و تبعیت ندارد. از این رو می‌توان گفت تضعیف ظرفیت اجتماعی، پیش‌شرط بروز نافرمانی و آشوب است. بنابراین، ظرفیت اجتماعی عامل درونی تمایز میان «فتنه‌پذیری» و «فتنه‌زدایی» به شمار می‌رود.

۲-۶-۱-۲. مؤلفه دوم: تنظیم‌گری رفتار

تنظیم‌گری رفتار به معنای هماهنگ‌سازی کنش‌ها با محور مشروع و مرجع هدایت جامعه است. در شرایط فتنه، فرد مؤمن یا جامعه رشید، رفتار خود را بر پایه کنش عقلانی، و نه واکنش‌های هیجانی، تنظیم می‌کند. این مؤلفه صرفاً به تدوین دستورالعمل‌ها و برنامه‌ها از سوی حاکمیت محدود نمی‌شود، بلکه هسته اصلی آن، فرایند ایجاد مقبولیت و جلب تبعیت داوطلبانه مردم است.

موقفیت این مؤلفه نه در صدور صرف فرمان، بلکه در ایجاد شرایطی است که در آن مردم با اعتماد به مرجع هدایت، رهنمودهای او را در ساحت رفتار فردی و جمعی خود محقق سازند. ویژگی‌های چنین نظامی آن است که رفتارها در چارچوب عقل جمعی و رهبری مشروع جهت می‌یابند؛ تصمیم‌ها از مجرای قانونی و مشروع اتخاذ می‌شوند و انرژی‌های پراکنده به صورت هدفمند در راستای حفظ وحدت به کار گرفته می‌شوند. در نتیجه، جامعه از بروز انفجارهای رفتاری و فروپاشی نظم اجتماعی مصون می‌ماند.

اما در غیاب تنظیم‌گری، رفتارها تابع هیجان و تفسیرهای شخصی می‌شوند؛ هر فرد خود را معیار تشخیص حق و باطل قرار می‌دهد؛ واکنش‌های پراکنده و افراطی جای تصمیم‌های منسجم را می‌گیرند؛ محور وحدت تضعیف شده و هر گروه، فتنه‌ای مستقل تولید می‌کند. بنابراین، تنظیم‌گری عامل بیرونی تمایز میان «فتنه‌گری» و «فتنه‌زدایی» به شمار می‌رود. از این رو، می‌توان گفت تنظیم‌مندی رفتار موجب پیشگیری از پراکندگی کنش‌ها،

تشدید تفرقه و گسست اجتماعی شده و امکان اجرای برنامه حاکم برای خروج از بحران را فراهم می‌سازد.

۲-۶-۱-۳. رابطه میان مؤلفه‌ها

اما مهم‌ترین نکته در الگوپردازی، رابطه و مناسبات میان مؤلفه‌هاست. رابطه میان این دو مؤلفه، خطی و ساده نیست، بلکه ارتباطی متقابل و تقویت‌کننده (دیالکتیکی) دارد.

از یک سو، ظرفیت اجتماعی شرط تحقق تنظیم‌گری مؤثر است؛ به این معنا که تا فرد یا جامعه از درون از گنجایش و ثبات لازم برخوردار نباشد، در عرصه بیرونی نمی‌تواند پایبند به ضابطه باقی بماند. فردی که ذهن و روان او آکنده از اضطراب، خشم یا تردید است، به تدریج از نظم و تبعیت فاصله گرفته و به رفتارهای پراکنده و هیجانی گرایش پیدا می‌کند. به بیان دیگر، ظرفیت اجتماعی زیرساخت درونی تبعیت به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، تنظیم‌گری رفتار نیز خود به تثبیت ظرفیت درونی کمک می‌کند. هنگامی که کنش‌های فردی و جمعی در چارچوبی مشروع و ضابطه‌مند سامان می‌یابد، نوعی نظم بیرونی شکل می‌گیرد که ذهن و عاطفه را از آشفتگی بازمی‌دارد و در نتیجه، ظرفیت درونی را تقویت و حفظ می‌کند.

به بیان دیگر، ظرفیت اجتماعی بسترپذیرش تنظیم‌گری است؛ جامعه‌ای که از ظرفیت روانی و عقلانی بالاتری برخوردار باشد، منطق و ضرورت دستورالعمل‌های حاکمیت را درک کرده و آن‌ها را نه از سراجبار، بلکه با آگاهی می‌پذیرد و اجرا می‌کند.

در مقابل، تنظیم‌گری صحیح نیز تقویت‌کننده ظرفیت اجتماعی است؛ هنگامی که حاکمیت بحران را با شفافیت، عدالت و کارآمدی مدیریت می‌کند، این پیام عملی به جامعه منتقل می‌شود که می‌توان در شرایط دشوار به نهادهای جمعی اعتماد کرد. چنین موفقیتی، حافظه تاریخی مثبت ایجاد کرده و ظرفیت جامعه را برای مواجهه با بحران‌های آینده افزایش می‌دهد.

۲-۶-۱-۴. نقش الگو در گذر سالم از فتنه‌ها

«گذر سالم» صرفاً به معنای پایان یافتن یک بحران نیست، بلکه فرآیندی است که در آن جامعه از وضعیت آشوب به سوی ثباتی بالنده و یادگیرنده حرکت می‌کند. این گذار، حاصل کنش متقابل و هم‌افزای دو مؤلفه «ظرفیت اجتماعی» و «تنظیم‌گری رفتار» است.

فتنه یا بحران اجتماعی وضعیتی است که در آن هم نظم‌های ذهنی و اخلاقی فرد دچار اختلال می‌شود و هم هماهنگی اجتماعی از میان می‌رود. گذر سالم از چنین وضعیتی نیازمند سازوکاری است که بتواند هم‌زمان ثبات درونی و انسجام بیرونی را حفظ کند. این سازوکار در پیوند دو مؤلفه اساسی شکل می‌گیرد: ظرفیت اجتماعی و تنظیم‌گری رفتار در چارچوب تبعیت از حاکم مشروع.

ترکیب این دو مؤلفه، نظامی هم‌افزا ایجاد می‌کند که در آن ظرفیت اجتماعی نقش عامل تعادل درونی و تنظیم‌گری رفتار نقش عامل نظم بیرونی را ایفا می‌کند.

بر این اساس، الگوی گذر سالم از فتنه‌ها، نظامی دوسویه است که در آن «تعادل درونی» (برآمده از ظرفیت اجتماعی) و «نظم بیرونی» (ناشی از تنظیم‌گری مشروع) در پیوندی ارگانیکی، جامعه را از واکنش‌های هیجانی به کنش‌های عقلانی سوق می‌دهند. حاصل این ترکیب، پایداری روانی، انسجام رفتاری و سلامت اجتماعی است؛ امری که شرط عبور از فتنه‌ها و بازسازی تعادل پس از بحران به شمار می‌آید.

۲-۶-۲. مؤلفه‌های خرد الگو

مؤلفه‌های کلان «ظرفیت اجتماعی» و «تنظیم‌گری رفتاری» از مجموعه‌ای از مؤلفه‌های خرد شکل می‌گیرند که در این بخش، الگوی هریک از مؤلفه‌های کلان بر اساس روابط میان مؤلفه‌های خرد آن‌ها ارائه می‌شود.

۲-۶-۲-۱. الگوی ظرفیت فتنه

ظرفیت فتنه به معنای توان روانی، شناختی و ارزشی فرد یا جامعه برای حفظ تعادل و جهت‌گیری صحیح در شرایط بحران و آشوب است. این ظرفیت نوعی «پایداری آگاهانه» محسوب می‌شود که از بروز سرکشی، شتاب‌زدگی و انفعال در مواجهه با فتنه جلوگیری می‌کند. در تحلیل نظری این پژوهش، سه عامل «بصیرت»، «تاب‌آوری» و «آگاهی موقعیتی» به عنوان سازه‌های اصلی ظرفیت فتنه شناسایی می‌شوند که هرچند متمایز از یکدیگرند، اما رابطه‌ای ارگانیکی و مکمل دارند.

می‌توان ظرفیت فتنه را به قلعه‌ای مستحکم تشبیه کرد که در برابر هجوم فتنه مقاومت می‌کند. در این تمثیل، بصیرت نقش نقشه راه و برج دیده‌بانی قلعه را دارد؛ تاب‌آوری همان دیوارها و سازه‌های دفاعی است که استقامت و پایداری را تضمین می‌کند؛ و آگاهی موقعیتی نیز به منزله نیروهای هوشیار و فرماندهانی است که در میدان، وضعیت را به درستی

رصد و مدیریت می‌کنند.

براین اساس، در ادامه این بخش، نسبت و کارکرد هریک از این مؤلفه‌ها در مواجهه با فتنه‌ها مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۶-۱-۱-۲. مؤلفه اول: بصیرت

بصیرت، بعد شناختی ظرفیت فتنه و یکی از مؤلفه‌های شکل دهنده آن است. این مفهوم به توانایی تشخیص حق از باطل، ظاهر از باطن و انحراف از مسیر صحیح اشاره دارد. در شرایط فتنه که مرزها تیره و معیارها مبهم می‌شوند، بصیرت همچون چراغی درونی عمل می‌کند و مانع از گرفتار شدن در داوری‌های هیجانی و سطحی می‌گردد. بصیرت با ایجاد «وضوح شناختی»، بنیان عقلانیت در بحران را شکل داده و جهت‌گیری صحیح را به سایر سازه‌ها منتقل می‌کند. به بیان دیگر، بصیرت این امکان را برای فرد و جامعه فراهم می‌سازد که به ماهیت و اهداف پنهان فتنه پی ببرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای که در آغاز آن به منشأ فتنه‌ها اشاره شده است، اختلاط صفوف و درهم‌آمیزی حق و باطل را از ویژگی‌های اساسی فتنه برمی‌شمارند؛ به گونه‌ای که از نمادها و شعارهای حق برای تثبیت پایه‌های باطل بهره‌برداری می‌شود:

«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ».^۱

از این رو باید دانست که در شرایط فتنه، تمایز میان حق و باطل همچنان برقرار است. با این حال، توانایی تشخیص اهل حق و اهل باطل در چنین شرایطی از ویژگی‌هایی است که در برخی افراد به خوبی فعال می‌شود و در برخی دیگر دچار اختلال یا ضعف می‌گردد. تفاوت افراد در این ویژگی، در تحلیل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خوارج به روشنی تبیین شده است:

«لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ».^۲

حضرت در حدیث یادشده میان افرادی که علی‌رغم حق‌طلبی و حقیقت‌جویی، در تطبیق حق بر مصادیق آن دچار خطا شده‌اند و افرادی که اساساً در پی باطل بوده و به آن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲. همان، خطبه ۶۱.

رسیده‌اند، تفاوت قائل می‌شوند. با این حال، در اغلب موارد، با شناخت صحیح حق، امکان تشخیص مصادیق آن نیز فراهم می‌گردد.

در حدیث دیگری، با اشاره به آمیختگی حق و باطل، «پرده افکنی» و «نابیناسازی» به عنوان یکی از ویژگی‌های فتنه معرفی شده است:

«فَاخْذِرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَقَتْ جَلَابِيهَا، وَأَغَشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلُمَتُهَا»^۱

این عبارت با به کارگیری هم‌زمان واژگان «فتنه» و «بصر»، بر این نکته تأکید دارد که یکی از دشواری‌های فتنه، ایجاد اختلال در بینایی و بینش انسان نسبت به پدیده‌هاست. انسان‌ها در مواجهه با رویدادها، دو گونه نگاه و ارزیابی دارند. انسان بصیر در شرایط فتنه، با نگاهی تیزبینانه، اندیشمندان و عبرت‌گیرانه، از ظواهر و شعارها عبور کرده و به باطن و حقیقت آن‌ها نفوذ می‌کند.

۲-۶-۲-۱-۲. مؤلفه دوم: تاب‌آوری

تاب‌آوری بُعد عاطفی - روانی ظرفیت فتنه و یکی از مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری آن است. این مفهوم به توان تحمل فشارها، حفظ آرامش و بازایابی تعادل در برابر تهدیدها اشاره دارد. در موقعیت فتنه، احساس ناامنی، خشم یا ترس می‌تواند فرد را به واکنش‌های افراطی یا انفعال سوق دهد. تاب‌آوری با کنترل هیجانات و ایجاد ثبات درونی، شرایطی را فراهم می‌کند تا فرد بتواند از بصیرت خود بهره‌گیرد و رفتاری سنجیده از خود نشان دهد. بنابراین، تاب‌آوری ضامن پایداری روانی و «استمرار عقلانیت» است.

به بیان دیگر، این مؤلفه بیانگر توانایی فرد یا جامعه برای جذب شوک، تحمل فشار و بازگشت به وضعیت تعادل پس از عبور از بحران است. تاب‌آوری مانع از آن می‌شود که فشارهای روانی ناشی از فتنه، از جمله شایعات، تهدیدها و ابهام‌ها، به فروپاشی روحیه، اختلال در تصمیم‌گیری و بروز رفتارهای غیرمنطقی منجر شود.

صبر در شرایط فتنه اهمیت بیشتری می‌یابد، زیرا فتنه وضعیتی است که در آن جامعه دچار حیرت، گمراهی و جاذبه‌های انحرافی می‌شود و در نتیجه، تشخیص راه صحیح از ناصحیح دشوار می‌گردد.^۲ در چنین وضعیتی، افراد جامعه می‌توانند با بصیرت و آگاهی

۱. همان، نامه ۶۵.

۲. بصیرت و استقامت، ص ۱۳۳.

نسبت به مسائل دینی و اجتماعی، وضعیت را تحلیل کنند و با صبر در برابر جاذبه‌های غلط و فشارهای انحرافی مقاومت ورزند.

۲-۶-۲-۱-۳. مؤلفه سوم: آگاهی موقعیتی

آگاهی موقعیتی، بُعد شناختی - عملیاتی و از مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری ظرفیت مواجهه است. این مفهوم به معنای توان درک جایگاه حق در یک وضعیت خاص تاریخی و اجتماعی است. در شرایط فتنه، حق ممکن است در قالب‌ها و چهره‌های متنوع و گاه متعارض ظاهر شود. فرد برخوردار از آگاهی موقعیتی، فراتر از تعلقات گروهی و هیجانی، می‌تواند حق را در بستر شرایط متغیر بازشناسی کرده و نسبت خود را با آن تنظیم نماید. این مؤلفه، بصیرت را از سطح انتزاعی خارج کرده و به ساحت تصمیم و موضع‌گیری عملی وارد می‌سازد؛ به بیان دیگر، توان تشخیص تکلیف صحیح در زمان و مکان مناسب است.

از آنجا که فتنه‌ها ایستا نیستند و به صورت پیوسته دستخوش تغییر می‌شوند، آگاهی موقعیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع مواجهه افراد دارد. در شرایط فتنه، افراد جامعه با تکیه بر آگاهی نسبت به احکام الهی و جایگاه حاکم اسلامی، می‌توانند مواجهه‌ای صحیح با جریان‌های متجاوز و فتنه‌انگیز داشته باشند؛ جریانی که با ایجاد درگیری در جامعه اسلامی، موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌شوند. اما اگر افراد صرفاً به ظاهر درگیری‌ها و تقابلهای توجه کنند و از وجوب مقابله با تجاوز و قیام علیه حاکم عادل آگاه نباشند، قادر به اتخاذ موضع درست در برابر فتنه‌های درون جامعه اسلامی نخواهند بود.

براین اساس، در نقل «شرح الأخبار»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای ارتقای آگاهی مردم نسبت به احکام الهی و جایگاه حاکم اسلامی، به تبیین جایگاه خویش و نسبت آن با جایگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرداختند:

«موضعی من رسول الله بعد وفاته لموضعی منه فی حیاته»^۱

این عبارت با اندکی تفاوت، توسط ابن ابی الحدید به نقل از اسکافی ذکر شده است و به جای «لموضعی» از «کموضعی» به کار رفته است:

«ألا إن موضعی من رسول الله ﷺ بعد وفاته کموضعی منه أيام حیاته»^۲

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶.

آگاهی نسبت به جایگاه افراد و مسائل اسلامی موجب می‌شود انسان با تیزبینی، بتواند اهل حق و اهل باطل را در جامعه به درستی تشخیص دهد. از این رو، امیرالمؤمنین (ع) در تبیین ارتباط میان بدعت‌ها و فتنه و نیز گمراهی برخی افراد در اثر آن، تصریح می‌فرماید که یکی از عوامل پیدایش فتنه‌ها، بدعت‌گذاری در احکام الهی است؛ امری که در آن با قرآن مخالفت می‌شود و در نتیجه، گروهی از مردم از کسانی که برخلاف دین خدا بدعت می‌گذارند، پیروی می‌کنند:

«إِنَّمَا بُدِّئُ وَفُتِنَ أَهْوَاءُ تُشْبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْدِعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَبَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ».^۱

بیان فوق نشان می‌دهد که خودخواهی‌ها، هواپرستی‌ها و خودمحوری‌ها می‌توانند به بدعت‌های بی‌معیار و بی‌بنیاد ضد دین، در پوششی از دین تبدیل شوند. با چنین رویکردی، گروه‌گرایی کور آغاز می‌گردد و فتنه‌های اخلاقی و فرهنگی در نهایت به شکل فتنه‌های سیاسی و اجتماعی بروز می‌یابند. در چنین شرایطی، فتنه‌گران برای توجیه مقاصد خود و فراهم‌سازی زمینه گسترش فتنه، از چاشنی حق سوءاستفاده کرده و به حق‌نمایی روی می‌آورند.^۲

۲-۶-۲-۱-۴. رابطه مؤلفه‌های ظرفیت فتنه با یکدیگر

سه مؤلفه ظرفیت فتنه با یکدیگر رابطه‌ای شبکه‌ای و تعاملی دارند که به صورت زیرقابل تبیین است:

- بصیرت، شناخت درست را فراهم می‌کند؛ تاب‌آوری، امکان حفظ و اجرای این شناخت را در شرایط فشار بحران تضمین می‌نماید.
- تاب‌آوری به بصیرت مجال بروز می‌دهد؛ زیرا جامعه‌ای که دچار فروپاشی و اضطراب است، توانایی تفکر استراتژیک و تحلیل بصیرتی را از دست می‌دهد.
- آگاهی موقعیتی، جهت‌ارزشی و هنجاری این فرآیند را مشخص می‌سازد و به مثابه پلی میان بصیرت (نقشه کلی) و تاب‌آوری (توان اجرا) عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که بصیرت را در لحظه اجرا و تاب‌آوری را در مسیر صحیح هدایت می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲. دانش‌نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۲۱۶.

• در نتیجه، ظرفیت فتنه حاصل تعامل این سه بُعد است. بدون بصیرت، تاب‌آوری به پایداری کور تبدیل می‌شود؛ بدون تاب‌آوری، بصیرت به شناختی غیرکارآمد و ناپایدار می‌انجامد؛ و بدون آگاهی موقعیتی نیز هر دو به انفعال یا انحراف در داوری و عمل منتهی می‌شوند.

۲-۶-۲. الگوی تنظیم رفتار

در این بخش، بر مبنای چارچوب نظری پیشین (الگوی گذر سالم از فتنه‌ها)، مؤلفه دوم یعنی «تنظیم‌گری رفتار در تبعیت از حاکم مشروع» مورد تحلیل قرار می‌گیرد و نسبت آن با سه عامل سازنده‌اش، یعنی شتاب نکردن، تبعیت کردن (انجام امر و ترک نهی) و اعتماد به رهبر تبیین می‌شود.

تنظیم‌گری رفتار در فتنه به معنای سامان‌دهی کنش انسانی در شرایط آشوب و ابهام است؛ به گونه‌ای که رفتار از سطح هیجان، خودسری و پراکندگی، به سوی عقلانیت، انضباط و هماهنگی با مرجع مشروع سوق داده می‌شود. این مؤلفه صرفاً یک کنش بیرونی نیست، بلکه بیانگر نحوه «مدیریت تصمیم و عمل» در ساحت درونی انسان است. تحلیل درونی این مؤلفه نشان می‌دهد که سه عامل بنیادین در شکل‌گیری آن نقش دارند: شتاب نکردن، تبعیت کردن و اعتماد به رهبر؛ که هر یک ریشه در یک زیرساخت وجودی دارد و بنیان تصمیم و کنش انسانی را تعیین می‌کند.

۲-۶-۲-۱. مؤلفه اول: شتاب نکردن

شتاب نکردن یکی از مؤلفه‌های رفتار مطلوب در شرایط فتنه و به منظور انجام رفتار عاقلانه پیش از تعیین وظیفه توسط رهبر جامعه است. از این رو، حضور آحاد مردم در صحنه درگیری با فتنه‌گران باید با پرهیز از شتاب‌زدگی و تنها در صورت اعلام نیاز از سوی رهبر صورت گیرد. به بیان دیگر، پرهیز از شتاب‌زدگی مرحله‌ای مقدم بر فرمان‌برداری و وابسته به اعتماد به رهبر است؛ به گونه‌ای که اعتماد به رهبر موجب تأنی و درنگ در شرایط فتنه و جلوگیری از خطا در تصمیم‌گیری می‌شود. در مقابل، نبود این اعتماد می‌تواند زمینه‌ساز آن شود که فرد در مواجهه با نشانه‌های فتنه، دچار شتاب در قضاوت و رفتار شده و در نتیجه، تصمیم‌های نادرست اتخاذ کند.

در ساختار درونی انسان، سازوکاری وجود دارد که نسبت به «زمان اقدام» حساس است. این سازوکار تعیین می‌کند که فرد در مواجهه با محرک‌ها، به صورت فوری واکنش نشان دهد

یا درنگی آگاهانه داشته باشد. این ویژگی بنیادین را می‌توان «سرعت اقدام» نامید که مبنای شتاب‌زدگی یا تأنی در رفتار انسان به شمار می‌رود. در شرایط فتنه، شتاب‌زدگی غالباً ناشی از غلبه هیجان و اضطراب است و به واکنش‌های نسنجیده منجر می‌شود. در مقابل، توان درنگ کردن نشانه تنظیم درونی زمان کنش است؛ به این معنا که فرد می‌تواند میان انگیزش و عمل فاصله‌ای شناختی ایجاد کند تا فرصت سنجش، فهم و جهت‌یابی براساس فرمان مشروع فراهم شود.

براین اساس، «شتاب نکردن» محصول مدیریت آگاهانه سرعت اقدام است و نقشی بازدارنده و تنظیم‌گر در سازوکار رفتار ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که به رفتار امکان عقلانیت، انضباط و تبعیت درست از مرجع مشروع را می‌بخشد.

۲-۶-۲-۲. مؤلفه دوم: تبعیت کردن

درون انسان سازه‌ای بنیادین به نام «تبعیت از مرجع قدرت» وجود دارد؛ یعنی میل فطری به پذیرش نظم، فرمان و هدایت از منبعی معتبر. این خصیصه نقطه مقابل سرکشی است. در شرایط فتنه، آزمون اصلی انسان آن است که تبعیت خود را از چه مرجعی سامان می‌دهد؛ از هوا و جمع، یا از حاکم مشروع. براین اساس، «انجام امر و ترک نهی» تجلی بیرونی همین ویژگی درونی است. هنگامی که تبعیت درونی به درستی هدایت شود، رفتار انسان در چارچوب فرمان مشروع سامان می‌یابد و از پراکندگی و خودمحوری فاصله می‌گیرد. اما اگر این سازه دچار اختلال شود، انسان یا به عصیان کشیده می‌شود یا در تبعیت کورو غیرآگاهانه فرو می‌گلتد. بنابراین، تبعیت زیرساخت ساختاری تنظیم‌گری رفتار است؛ یعنی توان سازگار کردن خواست شخصی با اراده مشروع و جمعی.

بسیاری از ملت‌ها، ضعف پیشوایان و رهبران خود را عامل عقب‌ماندگی و مشکلاتشان می‌دانند، در حالی که گاه مسئله به گونه‌ای دیگر است؛ یعنی رهبر از شایستگی برخوردار است، اما مشکل اصلی در ضعف فکری و فرهنگی پیروان نهفته است. این امر برای رهبر شایسته بسیار دردآور است که با جامعه‌ای سست عنصر و فاقد اراده مواجه شود و نتیجه مطلوب حاصل نگردد. از این منظر، براساس بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بی‌اثر شدن فرمان رهبر به دلیل فقدان تدبیر، بلکه به سبب عدم اطاعت است؛ به گونه‌ای که حتی اگر رهبر از آگاهی و تجربه بالایی برخوردار باشد، در صورت عدم تبعیت، تدبیر او به نتیجه نخواهد رسید:^۱

۱. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

«وَأَفْسَدْتُكُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعَصْيَانِ وَالْجَذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ. اللَّهُ أَبْوَهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ؛ وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ»^۱.

۲-۶-۲-۲-۳. مؤلفه سوم: اعتماد به رهبر

مردم در مواجهه با فرامین مراجع قدرت، آن‌ها را از حیث حکمت‌مندی مورد ارزیابی قرار می‌دهند؛ در صورتی که مرجع قدرت را حکیم تلقی کنند، فرامین او را می‌پذیرند، و اگر این ادراک مخدوش شود، اعتماد از میان می‌رود و در نتیجه، سازوکار تنظیم‌گری رفتار دچار اختلال می‌گردد. بنابراین، «اعتماد به رهبر» بنیان معرفتی و ارزشی تنظیم‌گری رفتار به شمار می‌رود. این عامل، پیوند عاطفی و شناختی فرد با مرجع مشروع را عقلانی کرده و تبعیت را از سطح اجبار بیرونی به سطح پذیرش درونی و آگاهانه ارتقا می‌دهد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۷۳، پس از توصیه به تنظیم رفتارهای اجتماعی، به تقویت اعتماد مخاطبان نسبت به رهبر جامعه نیز توجه می‌فرماید. همچنین در صدر این خطبه، حضرت شایسته‌ترین فرد برای رهبری جامعه اسلامی را معرفی کرده و بدین وسیله بنیان مشروعیت و اعتماد را تبیین می‌نمایند:

«إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۲.

براساس عبارت فوق، شایسته‌ترین فرد برای حکومت، تواناترین مردم در اداره آن و داناترین آنان به احکام الهی در عرصه حکمرانی است. از این رو، مردم باید به رهبری که واجد این ویژگی‌هاست اعتماد نمایند. همچنین بنا بر نقل «شرح الأخبار»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش از بیان دستورات «فَامْضُوا لِمَا تَوْفَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُونَا»، به تبیین جایگاه خویش به عنوان رهبر امت می‌پردازند:

«إِنِّي حَامِلُكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ نَبِيِّكُمْ ﷺ... أَلَا وَإِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّهِمْ - أَهْلُ الْعِلْمِ وَالصَّفْوَةِ - أَلَا وَإِنْ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدِي مَجْمَعَةً»^۳.

براساس نقل فوق، حضرت از طریق شناساندن مقام علمی اهل بیت (علیهم السلام) درصدد افزایش

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۳۷۰.

اعتماد مردم نسبت به رهبر بودند. ایشان در کلامی دیگر، ضمن توصیه به تبعیت از رهبر، به اعتمادآفرینی نسبت به جایگاه خویش نیز می‌پردازند:

«فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي وَاتَّبِعُوا الرَّاعِي. قَدْ خَاصُّوا بِحَارِ الْفِتَنِ وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ الشُّنَنِ، وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ. نَحْنُ الشَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا».^۱

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کلامی که از خواص زمان خود یاد می‌فرمایند، به رابطه اعتماد به رهبر و پیروی از او اشاره کرده‌اند:

«أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ».^۲

براین اساس، مردم در مواجهه با فتنه‌ها باید بر مبنای اعتمادی که نسبت به رهبر جامعه دارند، از او پیروی کرده و رفتارهای خود را با فرامین وی تنظیم نمایند.

۲-۶-۲-۴. رابطه مؤلفه‌های تنظیم رفتار با یکدیگر

مؤلفه‌های تنظیم رفتار، از کنترل سرعت کنش تا جهت دهی ارزشمند رفتار، زنجیره‌ای از تنظیم درونی تا تنظیم بیرونی را شکل می‌دهند که این زنجیره به صورت ذیل قابل تبیین است:

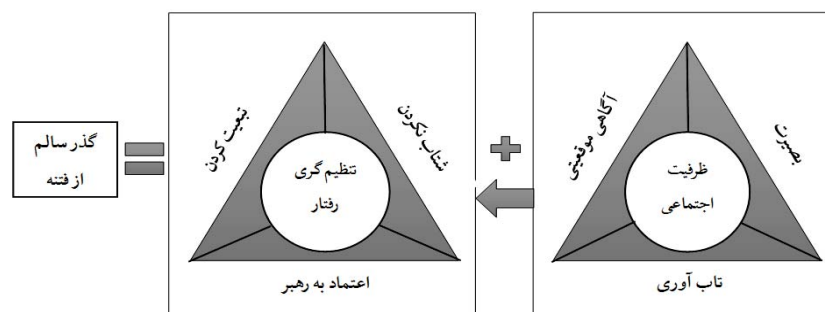
- شتاب نکردن، رفتار و زمان آن را مهار می‌کند و بدون کنترل زمان اقدام، امکان تبعیت سنجیده وجود ندارد. لذا شتابزدگی، زیرساخت تبعیت را مختل می‌کند.
- تبعیت کردن، رفتار را بر مبنایی مشخص سازمان می‌دهد و در نافرمانی، آشوب و هرج و مرج پدید می‌آید و زمینه سقوط جامعه را بیش از پیش فراهم می‌سازد.
- اعتماد به رهبر، رفتار را قابل اتکا و احتجاج می‌سازد و بی‌اعتمادی به رهبر، امکان تبعیت از آن را به شدت کاهش می‌دهد.

۲-۶-۳. ترسیم الگو

الگوی مواجهه مردمی با فتنه‌های درون جامعه اسلامی - که ترسیم‌کننده چگونگی گذر سالم از فتنه از طریق توصیف صوری روابط بین مؤلفه‌های مواجهه با فتنه است - به صورت شکل (۱) قابل ارائه است:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۲. همان، خطبه ۱۸۲.



شکل (۱) - الگوی مواجهه مردمی با فتنه‌های درون جامعه اسلامی

منطق الگوی فوق بدین صورت قابل تبیین است که فتنه‌ها به مثابه وضعیت‌های بحران‌زای اجتماعی، موجب اختلال هم‌زمان در دو سطح از زندگی انسانی می‌شوند:

- سطح درونی (ذهنی، روانی، ارزشی) که تعادل فردی و جمعی را تهدید می‌کند.
- سطح بیرونی (رفتاری، نهادی، اجتماعی) که نظم و انسجام کنش‌های جمعی را برهم می‌زند.

گذر سالم از فتنه، در صورتی ممکن است که هر دو سطح به طور هم‌زمان بازسازی و هماهنگ شوند. این هماهنگی از رهگذر تعامل دو مؤلفه بنیادی شکل می‌گیرد:

- ظرفیت اجتماعی به عنوان عامل درونی پایداری و ثبات روانی - شناختی.
- تنظیم‌گری رفتاری در تبعیت از حاکم مشروع به عنوان عامل بیرونی انسجام و جهت‌دهی کنش‌ها.

ظرفیت اجتماعی، نظامی سه‌بعدی است که در آن «بصیرت» به منزله شناخت نافذ و کاشف باطن، «تاب‌آوری» به مثابه توان و پشتوانه روانی، و «آگاهی موقعیتی» به عنوان قطب شناخت شیوه صحیح عمل در موقعیت‌های عینی و خرد، ایفای نقش می‌کنند. پیوند متقابل این سه مؤلفه، ساختار درونی قدرت مقاومت و تعقل را در برابر فتنه شکل می‌دهد و مبنای گذر سالم از آن را فراهم می‌سازد.

تنظیم‌گری رفتار نیز صرفاً یک نظم بیرونی نیست، بلکه فرآیندی درونی از مهار، هماهنگی و معنابخشی به رفتار است که کنش انسان را از سطح واکنش‌های هیجانی به سطح رفتار عقلانی و مشروع ارتقا می‌دهد و زمینه عبور سالم از فتنه را مهیا می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

با پدید آمدن فتنه و فضای غبارآلود در جامعه که در آن چهره‌ها یکدیگر را باز نمی‌شناسند و مردم دچار سردرگمی می‌شوند، نوعی آزمون بزرگ در دیدن، تشخیص دادن و انتخاب کردن شکل می‌گیرد. از این رو، مواجهه با چنین فتنه‌هایی، به سبب پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی که به همراه دارند، نیازمند ظرفیت ویژه‌ای است.

زیرا فتنه یا بحران اجتماعی، وضعیتی است که در آن هم نظم‌های ذهنی و اخلاقی فرد دچار فرسایش می‌شود و هم هماهنگی اجتماعی از میان می‌رود. گذر سالم از چنین وضعیت‌هایی، مستلزم سازوکاری است که هم ثبات درونی و هم انسجام بیرونی را حفظ کند. این سازوکار در پیوند دو مؤلفه اصلی «ظرفیت اجتماعی» و «تنظیم‌گری رفتار در تبعیت از حاکم مشروع» شکل می‌گیرد.

ظرفیت اجتماعی ناظر به گنجایش روانی و شناختی انسان‌ها در برابر فشار، ابهام و بحران است؛ قابلیت‌هایی که از واکنش‌های هیجانی، شتاب‌زدگی و عصیان جلوگیری می‌کند و امکان درنگ و تعقل را در میانه آشوب فراهم می‌سازد. تنظیم‌گری رفتاری نیز بر بُعد بیرونی کنش اجتماعی تأکید دارد و به انسان‌ها چارچوبی مشروع و هماهنگ برای عمل جمعی ارائه می‌دهد تا رفتارشان از مسیر حق و نظم خارج نشود.

براین اساس، دو مؤلفه کلان «ظرفیت اجتماعی» و «تنظیم‌گری رفتاری»، خود از مؤلفه‌های خردی تشکیل می‌شوند که الگوی هریک از این مؤلفه‌های کلان، بر اساس رابطه میان عناصر خرد آن، پیش‌تر تبیین شده است.

یافته‌های این بخش نشان داد که «بصیرت»، «تاب‌آوری» و «آگاهی موقعیتی» سه مؤلفه اصلی ظرفیت اجتماعی‌اند که با یکدیگر رابطه‌ای شبکه‌ای و تعاملی دارند. بصیرت، زمینه شناخت درست را فراهم می‌کند و تاب‌آوری، امکان حفظ و اجرای این شناخت را در شرایط فشار و بحران تضمین می‌نماید. در مقابل، یک جامعه فروپاشیده و مضطرب، توانایی تفکر استراتژیک و تحلیل بصیرتی را از دست می‌دهد. آگاهی موقعیتی نیز جهت‌ارزشی و هنجاری ظرفیت را تعیین می‌کند و به مثابه پلی میان بصیرت (نقشه کلی) و تاب‌آوری (توان اجرای آن) عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که هم بصیرت را در لحظه «اجرا» و هم تاب‌آوری را در مسیر «درست» هدایت می‌نماید.

از سوی دیگر، «شتاب نکردن»، «تبعیت کردن» و «اعتماد به رهبر» سه مؤلفه سازنده

تنظیم‌گری رفتار در تبعیت از حاکم مشروع هستند که از کنترل سرعت کنش تا جهت‌دهی ارزشی رفتار، زنجیره‌ای از تنظیم درونی تا تنظیم بیرونی را شکل می‌دهند. براین اساس، منطق‌الگوی مواجهه مردمی با فتنه‌ها چنین تبیین می‌شود که فتنه‌ها به مثابه وضعیت‌های بحران‌زای اجتماعی، موجب اختلال هم‌زمان در دو سطح درونی و بیرونی حیات انسانی می‌گردند. بنابراین، گذر سالم از فتنه زمانی امکان‌پذیر است که هر دو سطح به طور هم‌زمان بازسازی و هماهنگ شوند. این هماهنگی از رهگذر تعامل دو مؤلفه بنیادین «ظرفیت اجتماعی» به عنوان عامل درونی ثبات روانی - شناختی، و «تنظیم‌گری رفتاری در تبعیت از حاکم مشروع» به عنوان عامل بیرونی انسجام و جهت‌دهی کنش‌ها شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که «اعتماد به رهبر» نیز به مثابه پایه اصلی تنظیم‌گری رفتار ایفای نقش می‌کند.

کتابنامه

- الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- انسان ۲۵۰ ساله (حلقه سوم)، سید علی خامنه‌ای، قم، مؤسسه ایمان جهادی، چاپ سوم، ۱۳۹۹ش.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصیرت و استقامت، سید علی خامنه‌ای، تهران، مرکز صهبا، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۵ش.
- دانش نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، نعمان بن محمد بن حیون، بیروت، دارالزهراء، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحديد، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- منهاج البراعة، حبیب الله بن محمد هاشمی خویی، تهران، مكتبة الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.

- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، قم، نشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- نگاهی به موضوع فتنه در نهج البلاغه، معصومه معصومی‌فر، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه»، صدیقه نیک‌طبع، مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۱ ش، شماره ۸.
- «نسل دوم حدیث پژوهی؛ معنا، مبنا و روش»، عباس پسندیده، مجله علوم حدیث، ۱۴۰۰ ش، شماره ۱۰۰.